

دکتر خسرو فرشید ورد

دستور تاریخی زبان فارسی

پیشوند «می» و تحول آن در زبان فارسی

۱-۲- می و فعلهایی که با آن می آید - می امروز تنها به این فعلها می چسبد !

۱ - به مضارع مجرد می چسبد و مضارع اخباری می سازد مانند :
می رود و می دود

۲ - به ماضی مطلق می چسبد و ماضی استمراری و ماضی احتمالی میسازد
مانند : دیروز به مدرسه می رفت . کاش به اینجا می آمد .

۳ - به ماضی نقلی می چسبد و ماضی نقلی استمراری می سازد مانند :
میرفته است .

۴ - به ماضی دورتر می چسبد و ماضی دورتر استمراری می سازد مانند
میرفته بوده است .

تا قرن هشتم و نهم تمام این صورتها با همی نیز بکار می رفته است ولی از این دوره به بعد استعمال همی در نثر^۱ از بین رفته و این کلمه تنها در شعر بافعال می آمده است . بنابراین در قدیم شماره افعالی که دیدیم به دو برابر یعنی به هشت نوع فعل میرسیده است مثال : و خدای عزوجل همی داند آنچه ایشان همی شنوند (تفسیر کمبریج ص ۵۷۱) . ایشان از آن همی بخندیدند و عجب همی

۱ - جزوه و نثرهایی که به تقلید از قدیم نوشته میشده است

کردند و فسوس همی کردند و نگرویدند (تفسیر کمبریج ص ۱۵۷) جزوی نخست بنهادست دودیکروسدیکر جزو به ترتیب همی نهادست بریکدیگر (زادالمسافرین ازبند ۳۸۹ لازار) .

اما در قدیم «همی» و «می» علاوه بر آنچه دیدیم با این افعال هم میآمده است و گاهی بآنها جنبه استمراری میداده است :

۱- با فعل امر : سمک گفت من از پیش میروم و شما به دنباله من می آئید .
(سمک عیار ج ۱ ص ۱۴۴ چاپ اول) و هر روز به زیادت فرسنگی همی رو (مفتاح المعاملات ص ۱۰۳) .

۲- با فعل نهی ، مانند : مرتضی را می مکن از خود قیاس (منطق الطیر)
۳- بندرت با ماضی بعید می آمده است ، مانند : به گروهی همی رسیدم که حلقه می زده بودند و پیری میان ایشان نشسته (کشف المحجوب هجویری بند ۳۹۰ لازار) . عمره عمری بود تا می کرده بود (عطار) .

گاهی «می» در این موارد بر سرفعل معین میآمده است ، مانند : اگر کرت اول که به خواستاری او آمده بودند اگر داده می بود فتنه و حرب و آشوب واقع نمیشد (دارابنامه بیغمی ص ۵۲۰ ج ۱) . اگر شاه سرور عین الحیوة را به فیروز شاه داده می بود امکان که ترا بدو میدادند (همان کتاب ص ۴۹۲)

۴- با ماضی التزامی ، مانند : فرمود که چون او در مدت عمر دراز خویش این هوس را در دماغ می پخته باشد و چنین فرصتی میجسته (جهانگشای جوینی ص ۱۶۶ ج ۱ به نقل از سبک شناسی بهار ج ۳ ص ۵۹)

۵- با فعل بودن ، امروز «می» با فعل بودن نمیآید (جز در می باشم ، می باشی می باشد) .

اما در قدیم می و همی با صیغه های دیگر این فعل اعم از ماضی و مضارع

وامر هم میآمده است، مانند: می باش، همی باش، می بود، همی بود. میباش طیب عیسوی هش (نظامی) برسراندیب باز شو و آنجا همی باش (قصص الانبیاء لازار بند ۳۶۷) درست بگوئید که شب کجا می بودید (دارابنامه بیغمی ج ۱ ص ۹۱۰) از آن طرف خورشید شاه و جمشید شاه در اسکندریه می بودند (همان کتاب ص ۷۲۹)

همی و می در قدیم با بوم، بوی، بود و صورتهای مخفف آن از قبیل «بید» هم میآمده است مانند: یکدیگر را یار و هم پشت می بید بر رنج نمودن مظلومان (کشف الاسرار ج ۱ ص ۲۵۸ به کوشش علی اصغر حکمت) (در ترجمه تظاهرون علیهم) بیشتر زنان و کودکان و مغان و روستائیان همی بودند (بفتح واو) (هدایة المتعلمین لازار بند ۳۷۲)

همی و می در قدیم باماضی نقلی فعل بودن و حتی با ام، ای، است، هم میآمده است، مانند: و اندر آن فراغتها می بوده است (اسرار التوحید) همچنان همی پر است از جوش (تاریخ سیستان ص ۳۷ از بند ۳۶۶ لازار). آیا آنکه تو آفتابی همی (فردوسی).

۶- با فعل داشتن - «می» امروز در زبان رسمی با فعل داشتن بکار نمی رود نه باماضی و نه بامضارع آن و «داردی» و «داشتم» به معنی «میدارم» و «میداشتم» نیز استعمال میشوند ولی «می» در فارسی معاصر با بعضی از افعال مرکبی که از فعل داشتن بوجود آمده اند میآید. مانند «نگه میدارد» و «نگه میداشت». اما در قدیم «می» و «همی» با صیغه های مختلف داشتن (از قبیل امر و ماضی و مضارع آن) بکار مترفته است. مانند: دوست می دارم من این نالیدن جانسوز را (سعدی). زینب را همی داشت (بلعمی تاریخ طبری از بند ۳۸۵ لازار):

۷- با فعل بایستن - «می» امروز با باید و بایست بندرت میآید. (مانند: می باید و می بایست) ولی در قدیم با صورت های دیگر فعل بایستن هم بکار میرفته است.

لازار سبب منسوخ شدن استعمال «همی» و «می» را با افعال بودن و داشتن و با بعضی از صورتهای فعل «بایستن» و «خواستن» در بند ۳۹۳ چنین بیان میکند: «فعل بودن و داشتن و بایستن که از افعال بیان حالتند بر خلاف امروز با همی و می آمده اند ولی آمدن همی و می با این فعلها الزامی نبوده است یعنی این فعلها چندان به می و همی نیازی نداشته اند و این بی نیازی موجب شده است که امروز «بودن» و «داشتن» و در بیشتر موارد «باید» و «بایست» بدون «می» بیایند».

عامل زبانشناسی دیگری که در این مورد از نظر لازار مخفی مانده پر استعمال بودن این فعلهاست زیرا سخن پر استعمال مطابق قوانین زبانشناسی کوتاه میشود و گرنه خواستن و توانستن و دانستن و ترسیدن نیز مانند بودن بگفته خود لازار از افعال بیان حالتند و در آنها نیز استعمال «می» الزامی نبوده است اما با اینحال «می» آنها امروز حذف شده است مثلا میگوئیم: میخواهم، میتروسم، میتوانم، میدانم، میخواستم؛ میترسیدم، اما «می» از سرفعل «بودن» و «داشتن» که پر استعمال تر از فعلهای یاد شده اند حذف شده است.

۸- همی بدون فعل - گفتیم «همی» در قدیم گاهی کلمه مستقل و قید بوده است و همیشه جنبه پیشوندی نداشته است از آن جمله است در این تعبیّرات و ترکیبات. همی تا، همی وقت سحر، همی در وقت، همی ناگاه، همی ناچاره؛ همی چرا، همی چه (از لازار بندهای ۳۵۹ و ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۳۶۳ و ۳۶۴) مثال: روی بمشرق نهاد و همی تا به استخر بگذارد (حدود العالم از بند ۳۶۰ لازار)

همی ناگاه دیواری درپیش آمد کژدم بدان دیوار بردوید و در آن جانب رفت (اسکندرنامه نقل از سبک‌شناسی ج ۲ ص ۱۴۲) همی از ناگاه ماهتی از دریا سربرکرد (اسکندرنامه به نقل از سبک‌شناسی ج ۲ ص ۱۴۲) همی در وقت جبرئیل برگشت بافریشتگان (تفسیر عتیق لازار بند ۳۶۱) فروروید از اینجا همی ناچاره (ترجمه تفسیر طبری از بند ۳۶۳ لازار) در ترجمه اهبطوا منها جمعاً که «همی ناچاره» مجموعاً ترجمه جمعاً است. و فرمان او را خلاف نکرده باشم همی وقت سحر آنچ میجستم چندین گاه از در درآمد (تذکره الاولیاء چاپ نیکلسون ص ۱۳۸ ج ۱) همی چرا کردند همی چه گوئیم (تفسیر کمبریج از بند ۳۶۴ لازار) شبان غافل سرمست را همی چه خبر (فرخی سیستانی):

بدان که این تاریخ نامه بزرگ است که گرد آورده ابو محمد جعفر بن جریر بن یزید طبری رحمه الله که در شهر خراسان ابوصالح منصور بن نوح فرمان داد دستور خویش ابوعلی محمد بن محمد البلعمی را که این نامه تاریخ محمد بن جریر را که هست پارسی گردان هر چه نیکوتر چنانکه اندروی نقصان نیفتد. پس گوید که چون اندروی نگاه کردم علمها دیدم و بسیار حجتها و آیتهای قرآن و اشعار نیکو و امثال خوب و سرگذشتهای پیغمبران و ملوک ماضی و دروی فوائد بسیار دیدم. بس رنج بردم و جهد و ستم بر خود نهادم و پارسی گردانیدم بقوت ایزد تعالی.

(ترجمه تاریخ طبری)